

-- زیگموند فروید --

کودکی رامی زنند

(گزیده‌ای از مقالات بالینی روان‌کاوی فروید)

•
گردآوری و ترجمه

مهدی حبیب‌زاده



فهرست مطالب

سخن مترجم.....	۹
مقدمه جیمز استراچی بر «غرایز و فراز و نشیب آن‌ها».....	۱۱
غرایز و فراز و نشیب آن‌ها.....	۱۹
صورت‌بندی دو اصل حاکم بر عملکرد ذهن.....	۵۵
انحلال عقده ادیپ.....	۶۹
برخی مکانیسم‌های نوروتیک در حسادت، پارانویا و همجنس‌خواهی.....	۷۹
گونه‌ای خاص از انتخاب ابژه در مردان.....	۹۵
در باب گرایش فراگیر به تحقیر در عرصه عشق.....	۱۱۱
فتیشیسم.....	۱۲۹
کودکی را می‌زنند.....	۱۳۹
مسئله اقتصادی مازوخیسم.....	۱۷۷
نفی.....	۱۹۵
واژه‌نامه.....	۲۰۳
منابع.....	۲۰۷
نمایه.....	۲۱۳

غرایز و فراز و نشیب آن‌ها

(۱۹۱۵) ویرایش استاندارد، مجلد چهاردهم

غالباً شنیده‌ایم که علوم باید بر اساس مفاهیم بنیادی روشن و به‌دقت تعریف‌شده بنا شوند. اما در عمل، هیچ‌یک از علوم حتا دقیق‌ترین آن‌ها هم با چنین تعاریف دقیقی شروع نمی‌شوند. آغاز واقعی فعالیتی علمی شامل توصیف پدیده‌ها و سپس گروه‌بندی، طبقه‌بندی و همبسته‌کردن این پدیده‌ها به یک‌دیگر است. حتا در مرحله توصیف نیز به‌کارگیری برخی ایده‌های انتزاعی در مورد اطلاعات به‌دست‌آمده اجتناب‌ناپذیر است؛ ایده‌هایی که از منابع مختلفی حاصل شده‌اند، اما به‌یقین صرفاً مبتنی بر مشاهدات تجربی نیستند. زمانی که اطلاعات حاصل‌شده بیشتر بررسی می‌شوند، چنین ایده‌هایی که بعداً به مفاهیم پایه علم فوق تبدیل خواهند شد، ارزش و ضرورت بیشتری پیدا می‌کنند. حتا در بدو امر، ایده‌های یادشده الزاماً باید تا حدودی مبهم و نامشخص باشند و نمی‌توان دقیقاً محتوای مشخص و روشن آن‌ها را تعیین کرد. تا زمانی که چنین شرایطی برقرار است، معنای این ایده‌ها را به کمک ارجاعات مکرر به اطلاعات حاصل از مشاهدات می‌توان دریافت؛ اطلاعاتی

نخست از دیدگاه فیزیولوژی. این دیدگاه مفهوم «محرک»^۱ را در اختیارمان می‌گذارد و همچنین الگوی مسیرِ رفلکسِ عصبی^۲ را که بر اساس آن، محرکی که از بیرون به یک بافت زنده وارد شده، از طریق کنشی به‌سوی خارج پس زده می‌شود. این کنش به اندازه‌ای مورد نیاز است که بافت تحریک‌شده را از تأثیر محرک دور و از دامنه عملکرد آن خارج کند.

حال چه رابطه‌ای میان «غریزه» و «محرک» وجود دارد؟ بی‌هیچ اشکالی می‌توان مفهوم «غریزه» را در حوزه مفهومی «محرک» گنجانند و گفت که یک غریزه، محرکی است که به ذهن اعمال می‌شود. باید دقت داشته باشیم که غریزه را با محرک ذهنی یکسان فرض نکنیم. بدیهی است به جز محرک‌های غریزی، محرک‌های ذهنی دیگری هم وجود دارند که بیشتر شبیه محرک‌های فیزیولوژیک عمل می‌کنند؛ برای مثال، زمانی که نور شدیدی به چشم می‌تابد، این یک محرک غریزی نیست؛ اما وقتی خشکی غشاء مخاطی گلو و یا سوزش غشاء مخاطی معده را احساس می‌کنیم، با محرک‌های غریزی سر و کار داریم.^۳

اکنون به کمک این اطلاعات می‌توانیم میان محرک‌های غریزی و محرک‌های (فیزیولوژیک) دیگر که به ذهن وارد می‌شوند، تمایز قائل شویم. در وهله نخست، یک محرک غریزی نه از دنیای بیرونی بلکه از درون خود ارگانیسم نشئت می‌گیرد. به همین سبب است که چنین محرکی عملکرد متفاوتی روی ذهن دارد و برای دورکردن آن نیز اقدامات متفاوتی لازم است. از این گذشته، مفهوم اساسی یک محرک را می‌توان این‌طور بیان کرد که فقط یک تأثیر دارد و فقط با یک اقدام مقتضی می‌توان آن را دور کرد. مثال

که ظاهراً منشأ این ایده‌ها هستند، اما در واقع این ایده‌ها هستند که به اطلاعات مذکور اعمال شده‌اند. به بیان دقیق‌تر، این ایده‌ها قراردادی‌اند — اگرچه همه‌چیز به این امر بستگی دارد که تصادفی انتخاب نشده باشند، بلکه تعیین آن‌ها بر اساس روابط معنادارشان با اطلاعات حاصل از مشاهدات تجربی صورت گرفته باشد؛ روابطی که ظاهراً قبل از آن‌که تشخیصشان داده و اثباتشان کرده باشیم، احساسشان می‌کنیم. تنها بعد از تحقیق و بررسی جامع‌تر در حوزه مشاهداتمان است که می‌توانیم مفاهیم علمی بنیادی آن را با دقتی بالاتر تعیین و تنظیم کنیم و در ادامه آن‌ها را به گونه‌ای اصلاح کنیم که در محدوده وسیعی کاربرد و انسجام داشته باشند. در واقع، بعد از آن است که احتمالاً باید آن‌ها را در تعاریف مشخصی محدود کنیم. با این حال، پیشرفت دانش هیچ‌گونه انعطاف‌ناپذیری‌ای را حتا در تعاریف روا نمی‌دارد. علم فیزیک نمونه‌ای عالی برای نشان‌دادن این واقعیت است که چگونه حتا مفاهیم پایه‌ای مشخص‌شده در قالب تعاریف، دائماً در محتوای خود دستخوش تغییر می‌شوند.^۱

نمونه‌ای از این نوع مفاهیم پایه‌ای قراردادی که هنوز به گونه‌ای مبهم است اما در روان‌شناسی، ارزشی حیاتی دارد، مفهوم «غریزه» است. اکنون می‌کوشیم با پرداختن به آن از زوایای مختلف، محتوای آن را مشخص کنیم.

۱. خط فکری مشابهی در مقاله فروید «در باب نارسیسیسم» دنبال شده است — ویراستار انگلیسی.
 ۲. در متن اصلی آلمانی واژه Trieb به کار رفته است — ویراستار انگلیسی. — مترجم فارسی: مترجم انگلیسی متأخر، معادل drive را برای این واژه مناسب‌تر می‌داند که می‌توان آن را به رانه ترجمه کرد؛ واژه‌ای که به دانش دینامیک تعلق دارد. در این‌جا بحث فروید پیرامون غریزه، یکی از منابع شکل‌گیری مفهوم رانه است که در کنار ناخودآگاه، تکرار و انتقال یکی از مفاهیم بنیادی روان‌کاوی لکان است. رانه مقوله‌ای است مختص سوژه انسانی که در هیچ موجود زنده دیگری دیده نمی‌شود و نباید آن را به دلالت‌های بیولوژیک تقلیل داد. برخلاف غریزه حیوانی که مسیر و ابژه‌ای مستقیم و ثابت دارد، رانه معطوف به یک ابژه نیست و معمولاً دستخوش انحراف و تغییر شکل یا تغییر در ابژه‌هایش می‌شود. ضمن آن‌که تحولات پُرپیچ‌وخم آن به کنش‌ها و تجلیات پیچیده‌ای منجر می‌شود که وجه مشخصه سوژه انسانی‌اند.

1. (Reiz) stimulus

2. Reflex arc

۳. البته با این فرض که این فرایندهای درونی به ترتیب پایه ارگانیک تشنگی و گرسنگی باشند.